

فرهنگ‌نگار

فرهنگ‌نگار

	
دوشنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۴	
	
شماره ۴۴۵۸	
	
FARHIKHTEGANDAILY.COM	
	
FARHIKHTEGANONLINE	



دییلماسی به‌عنوان مبارزه

یکی از نکات کلیدی که هر سه مقام ایرانی بر آن تأکید کردند، نگاه به دیپلماسی به‌عنوان یک ابزار مبارزه است. قالیباف به‌صراحت گفت «دیپلماسی یک روش مبارزه است.» و مذاکره به‌معنای تسلیم‌دم‌در‌برابر دشمن نیست. بقایی نیز مذاکرا «نوعی مبارزه» خواند و تأکید کرد دستگاه دیپلماسی ایران وظیفه دارد از این ابزار برای تأمین منافع ملی استفاده کند. عراقچی نیز بر آمادگی ایران برای مذاکره تأکید کرد، اما با این شرط که طرف مقابل تضمین دهد مذاکرات به تش و درگیری منجر نشود.

این دیدگاه نشان‌دهنده یک رویکرد استراتژیک در سیاست خارجی ایران است. برخلاف تصور برخی که مذاکرا را نشانه ضعف می‌دانند، ایران دیپلماسی را به‌عنوان یک میدان نبرد برای دفاع از حقوق خود می‌بیند. قالیباف تأکید کرد که مذاکره برای نشان‌دادن چهره واقعی آمریکا به جهان ضروری است. او معتقد است که آمریکا تنها به منافع یک‌جانبه خود پایبند است و به قوانین بین‌المللی یا اصول انسانی اهمیتی نمی‌دهد. این رویکرد در مذاکرات هسته‌ای اخیر نیز مشهود است. ایران بارها اعلام کرده که غنی‌سازی اورانیوم حق قانونی آن تحت معاهده NPT است و این موضوع فراتر از خطر مژهای مذاکراتی است. قالیباف در این زمینه گفت: «غنی‌سازی حق ماست، نه خطر مژ ما، بلکه آن طرف‌تر از خطر مژ.» عراقچی نیز در مورد حق غنی‌سازی ایران تأکید کرد: «ما هیچ توافقی که در آن غنی‌سازی وجود نداشته باشد نخواهیم داشت؛ اگر مذاکراتی شکل بگیرد موضوع مذاکره فقط هسته‌ای خواهد بود.» این موضع نشان‌دهنده عزم ایران برای حفظ استقلال در برنامه هسته‌ای خود است، حتی در صورت ازسرگیری مذاکرات. باتوجه به تحولات اخیر آینده مذاکرات هسته‌ای با چالش‌های جدی مواجه است. عراقچی تأکید کرد پیش از هر مذاکره جدیدی آمریکا باید تضمین دهد که اقدامات خصمانه‌ای مانند حملات اخیر تکرار نخواهد شد. او همچنین خواستار جبران خسارات واردشده به ایران شد. این شروط نشان‌دهنده رویکرد قاطع ایران است که علی‌رغم تحمیل یک جنگ ۱۲ روزه حاضر به پذیرش مذاکرات یک‌جانبه نیست. قالیباف نیز دو پیش‌شرط اصلی برای مذاکرات آینده مطرح کرد: «امنیّت پایدار در منطقه و انتفاع اقتصادی ایران.» او تأکید کرد تمامی تحریم‌ها صرف‌نظر از عنوان آن‌ها (حقوق بشر، تروریسم یا هسته‌ای) باید لغو شوند تا ایران بتواند از تجارت آزاد جهانی بهره‌مند شود. با این توصیفات دیپلماسی همچنان یک ابزار قدرتمند برای ایران باقی می‌ماند. همان‌طور که بقایی اشاره کرد: «ایران با استفاده از منطق دیپلماسی توانسته چهره واقعی آمریکا را به جهان نشان دهد.»

کنایهٔ «صداقت آمریکایی» که رئیس مجلس آن را تکرار کرد

این روزها بیش از هر زمانی سرلوحهٔ کار دیپلمات‌هاست

اعتماد زیر صفر

در دهه‌های اخیر، رابطه میان ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال کلیدی‌ترین موضوعات در سیاست بین‌الملل بوده است. این رابطه که ریشه‌های آن به تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ بازمی‌گردد، فراتر از یک همکاری ساده دیپلماتیک یا نظامی است. این رابطه یک اتحاد استراتژیک عمیق است که در آن آمریکا نه تنها حامی اسرائیل، بلکه هدایتگر و حتی فرمانده اصلی اقدامات آن است.

این دیدگاه در اظهارات اخیر مقامات ایرانی از جمله محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، سیدعباس عراقچی وزیر امور خارجه و اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه به‌صراحت مطرح شده است. آن‌ها با اشاره به حملات اخیر به تأسیسات هسته‌ای ایران آمریکا را هدف نقطه پشیمان، بلکه شریک مستقیم و هدایتگر این اقدامات معرفی کرده‌اند.

رابطه آمریکا و اسرائیل به‌عنوان یک اتحاد استراتژیک، فراتر از حمایت ساده دیپلماتیک یا نظامی است. شواهد تاریخی و اظهارات مقامات ایرانی نشان می‌دهد که آمریکا نقش هدایتگر و حتی فرمانده در بسیاری از اقدامات اسرائیل، به‌ویژه در حملات اخیر به ایران داشته است. مفهوم «صداقت آمریکایی» که قالیباف به آن اشاره کرد ریشه در تجربه‌های تلخ ایران در مذاکرات اخیر و حمله آمریکا به میز مذاکره پیش از آغاز دور ششم و همچنین به طور ویژه در بدعهدی برجام دارد. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که آمریکا در صورت عدم تأمین منافع یک‌جانبه خود به تعهدات بین‌المللی پایبند نیست. با این حال ایران دیپلماسی را به‌عنوان یک ابزار مبارزه می‌بیند و آماده است تا از این مسیر برای دفاع از حقوق خود استفاده کند. شروط مطرح‌شده توسط مقامات ایرانی از جمله تضمین عدم تکرار اقدامات خصمانه و لغو تمامی تحریم‌ها نشان‌دهنده عزم ایران برای مذاکره از موضع قدرت است. رابطه آمریکا و اسرائیل نه تنها بر روابط ایران و آمریکا، بلکه بر ثبات منطقه و نظام بین‌المللی تأثیر عمیقی دارد. آینده دیپلماسی ایران به توانایی در استفاده از این ابزار برای افشای نیت‌های واقعی آمریکا و جلب حمایت جهانی بستگی دارد.

ریشه‌های رابطه آمریکا و اسرائیل

برای درک بهتر ادعای هدایتگری آمریکا در اقدامات اسرائیل باید به ریشه‌های تاریخی این رابطه نگاهی بیندازیم. رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ با حمایت مستقیم انگلیس و سپس آمریکا تأسیس شد. از همان ابتدا ایالات متحده به‌عنوان یک حامی مالی، نظامی و سیاسی وارد صحنه شد. کمک‌های سالانه چندمیلیارد دلاری، فروش تسلیحات پیشرفته و حمایت‌های دیپلماتیک در سازمان ملل متحد تنها بخشی از این رابطه استراتژیک را نشان می‌دهد.

رئیس مجلس در گفت‌وگوی خود با صابو اسیمما اسرائیل را «ایالت ۵۱ آمریکا» توصیف کرد. این تعبیر نشان‌دهنده دیدگاهی است که اسرائیل را نه یک بازیگر مستقل، بلکه ابزاری در دست سیاست خارجی آمریکایی می‌داند. به گفته قالیباف، «اسرائیل بدون اجازه آمریکاکاری نمی‌کند.» این ادعا را می‌توان از منظر تاریخی و سیاسی بررسی کرد. از زمان جنگ‌های اعراب و اسرائیل در دهه ۶۰ میلادی آمریکا نقش کلیدی در تقویت توان نظامی اسرائیل داشته است. برای مثال، در جنگ یوم کپور آمریکا با ارسال تسلیحات فوری به اسرائیل مانع از شکست این رژیم در برابر نیروهای مصر و سوریه شد. این

حمایت‌ها نشان‌دهنده عمق استراتژیک رابطه میان دو طرف است. اما فراتر از حمایت شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد آمریکا در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های نظامی و سیاسی اسرائیل نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به عنوان مثال در مذاکرات صلح کمپ‌دیوید، آمریکانه تنها میانجی بود، بلکه با ارائه کمک‌های مالی و نظامی به اسرائیل عملاً مسیر توافق را هدایت کرد.

هماهنگی سابقه‌دار علیه تأسیسات هسته‌ای

اظهارات اخیر مقامات ایرانی به‌ویژه در مورد حملات به تأسیسات هسته‌ای ایران نشان‌دهنده یک تغییر پارادایم در ادراک نقش آمریکا است. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه نیز این دیدگاه را تقویت کرد. او حمله اخیر را «غیرقانونی» و «تجاوزکارانه» خواند و تأکید کرد این اقدام در میانه مذاکرات دیپلماتیک رخ داده است. به گفته بقایی، «آمریکا اصول بنیادین دیپلماسی را تضعیف کرد و اعتماد ما به آن‌ها به زیر صفر رسیده است.» این اظهارات نشان‌دهنده یک بی‌اعتمادی عمیق به نیت‌های آمریکا در مذاکرات است. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه نیز به‌صراحت به نقش هماهنگ آمریکا و اسرائیل در این حملات اشاره کرد. او تأکید کرد «هماهنگی قطعی» بین این دو وجود داشته و آمریکا با مشارکت در حملات به میز مذاکره خیانت کرده است. قالیباف در گفت‌وگوی خود تأکید کرد آمریکا از نقش پشیمان به شریک مستقیم در این حملات تبدیل شده است. او به حمله‌های هماهنگ‌شده در آستانه دور ششم مذاکرات هسته‌ای اشاره کرد و توضیح داد آمریکا با این اقدامات در حمله‌ها اسرائیل نسبت داد، اما در روزهای دهم و یازدهم خود ش مستقیماً وارد عمل شد. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که آمریکا و اسرائیل در عملیات‌های حساس به‌ویژه علیه برنامه هسته‌ای ایران همکاری نزدیکی داشته‌اند. برای مثال ویروس استاک‌نت که در سال ۲۰۱۰ به تأسیسات هسته‌ای نظنز آسیب زد به‌طور گسترده به‌عنوان یک عملیات مشترک آمریکا و اسرائیل شناخته می‌شود. گزارش‌های متعدد از جمله اسناد افشاشده توسط ادوارد اسنودن این همکاری را تأیید می‌کنند.

صداقت مخملی

یکی از مفاهیم کلیدی که قالیباف در گفت‌وگوی خود مطرح کرد «صداقت آمریکایی» است. او این اصطلاح را به‌عنوان یک طعنه به کار برد و به تجربه‌ای در دوران شهرداری تهران اشاره کرد که تابلو‌هایی با این مضمون نصب شده بود. به گفته او، این اصطلاح به معنای افشای نیت واقعی آمریکا در مذاکرات و روابط بین‌المللی است. قالیباف از قول رهبر انقلاب نیز به «دست‌چدنی با روکش مخملی» اشاره کرد که نشان‌دهنده دوگانگی در رفتار دیپلماتیک آمریکاست. اما آیا این ادعا صرفاً یک شعار سیاسی است یا ریشه در واقعیات دارد؟ برای پاسخ به این پرسش باید به تاریخچه دیپلماسی آمریکا با ایران نگاهی بیندازیم. توافق هسته‌ای برجام (۲۰۱۵) یکی از مهم‌ترین نمونه‌های دیپلماسی بین ایران و آمریکا بود. این توافق که پس از سال‌ها مذاکره به‌دست آمد به‌عنوان یک پیروزی دیپلماتیک برای ایران و گروه ۵+۱ تلقی شد. عراقچی در نشست اخیر خود با سفرا تأکید کرد این توافق نشان داد برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز است و دیپلماسی می‌تواند کارساز باشد. با این حال، خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ توسط دونالد ترامپ، به اعتماد ایران به

دیپلماسی آمریکا ضربه شدیدی زد. قالیباف به این موضوع اشاره کرد «ترامپ آمد، پاره کرد و رفت.» این اقدام نه تنها مذاکرات را به بن‌بست کشاند، بلکه تحریم‌های شدیدتری علیه ایران اعمال شد که به «فشار حداکثری» معروف شد. این تجربه نشان می‌دهد مفهوم کنایه‌آمیز «صداقت آمریکایی» ریشه در واقعیت‌ای دارد که ایران در مذاکرات خود تجربه کرده است. آمریکا با رها نشان داده که در صورت عدم تأمین منافع یک‌جانبه خود از تعهدات بین‌المللی عقب‌نشینی می‌کند.

جهان یکپارچه در تقابل با اسرائیل

رابطه نزدیک آمریکا و اسرائیل نه تنها بر روابط ایران و آمریکا تأثیر گذاشته، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای منطقه خاورمیانه و نظام بین‌المللی داشته است. قالیباف به‌دستی اشاره کرد که رژیم صهیونیستی در طول ۸۰ سال عمر خود هیچ‌گاه با چنین مقاومتی مواجه نشده بود. او این مقاومت را نتیجه اتحاد کشورهای منطقه و حمایت جهانی از ایران دانست. از سوی دیگر، اعتراف صدراعظم آلمان که «اسرائیل عامل کارهای کثیف غرب» است و قالیباف نیز به آن اشاره کرد، نشان‌دهنده نقش اسرائیل به‌عنوان یک ابزار برای اجرای سیاست‌های غرب است. قالیباف باتوجه به این ستیزه‌جویی‌های دولت‌های غربی تشریح کرد که: «بسیاری از کشورهای جنوب جهانی، به‌ویژه در آفریقا و آسیا، اسرائیل را به‌عنوان نماینده منافع استعماری غرب در منطقه می‌بینند.»

این موضوع در واکنش جهانی به حملات اخیر به ایران نیز مشهود بود. بر اساس یک پیمایش که توسط مرکز تحقیقات پیر آمیر در ۲۴ کشور جهان در فروردین گذشته برگزار شده است بیشتر ین نفرت از اسرائیل در میان مردم ترکیه، اندونزی و ژاپن وجود دارد. نکته جالب این پیمایش قرارگرفتن کشورهای اروپایی مانند هلند، اسپانیا و سوئد در رتبه‌های بالای نفرت از اسرائیل است. علاوه بر این از زمان آغاز نسل‌کشی در غزه توسط ارتش اسرائیل در جنگ اخیر خیابان‌های اروپا و آمریکا پیوسته محل تجمعات مردمی علیه اسرائیل بوده تاحدی که برخی سیاستمداران غربی نیز ناچار به واکنش به جنایات اسرائیل شده‌اند هر چند که در پشت پرده همچنان حمایت‌های خود از این رژیم را ادامه داده باشند.

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه نیز درباره وجهه هرچه بیشتر تخریب‌شده اسرائیل پس از حمله به ایران تأکید کرد: «تجاوز رژیم صهیونیستی یک‌صدا در منطقه و جهان محکوم‌شد.» این محکومیت نشان‌دهنده تغییر در افکار عمومی جهانی است که به‌تدریج از سیاست‌های یک‌جانبه آمریکا و اسرائیل فاصله می‌گیرد.

تجاوزات آمریکا و اسرائیل علیه ایران را محکوم کردند؛ اما دریغ از محکومیت شورای امنیت سازمان ملل به عنوان نهاد ضامن صلح و امنیت بین‌المللی.

در نتیجه، اصول و ارزش‌هایی چون عدم توسل به زور، احترام به حاکمیت کشورها، منع ترور، حقوق بشر و حفاظت از غیرنظامیان که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان مستند جهانی نظم نوین تعریف شده بود، به ساکدی از سوی آمریکا و متحد اصلی‌اش، رژیم صهیونیستی، دینف و نابود شد. جنایات آشکار در غزه، نسل‌کشی، کودک‌کشی، حمله به بیمارستان‌ها و مناطق مسکونی، نه تنها با واکنشی درخور از سوی نهادهای بین‌المللی مواجه‌شد، بلکه هرگونه اعتراض مردمی با سازمانی نیز با هجمه شدید دولت‌های حامی اسرائیل روبرو‌شد.

جمهوری اسلامی ایران عضو سازمان ملل متحد، عضو پیمان عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) و متعهد به دهه‌ها توافق نامه و چهارچوب حقوقی بین‌المللی است؛ با این حال، در برابر چشم جهانیان، مورد تجاوز، بمباران و تهدید آشکار قرار گرفت، بدون آنکه حتی یک بیانیه محکومیت جدی از سوی شورای امنیت یا شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صادر شود.

شایسته یادآوری است که ۱۲۰ کشور تجاوز به ایران و حمله به تأسیسات اتمی ایران را محکوم و با ایران اعلام همبستگی کردند. همینطور برخی سازمان‌ها از جمله سازمان جنبش عدم‌تعهد، سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی، شورای همکاری کشورهای خلیج فارس، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا، سازمان شانگهای و گروه بریکس حملات

جمهوری اسلامی ایران عضو سازمان ملل متحد، عضو پیمان عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) و متعهد به دهه‌ها توافق نامه و چهارچوب حقوقی بین‌المللی است؛ با این حال، در برابر چشم جهانیان، مورد تجاوز، بمباران و تهدید آشکار قرار گرفت، بدون آنکه حتی یک بیانیه محکومیت جدی از سوی شورای امنیت یا شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صادر شود.

خسب حالا در این تناقض باید چه کنیم؟ از طرفی میز مذاکره وجود ندارد و از طرف دیگر ما در وضعیتی نیستیم که محکم بگوئیم مذاکره نخواهیم کرد. آنچه باید اتفاق بیفتد هر دوی این دوگانه است؛ هم جنگ و هم مذاکره. ما به مذاکره می‌رویم نه برای اینکه به امتیازی برسیم (چون طرف مقابل در این مرحله نمی‌خواهد امتیاز بدهد) بلکه برای آنکه بفهمیم او واقعاً چه بر آوردی از وضعیت دارد و خود را تا چه میزان سوار بر ماجرای منپدار. چراکه آنچه در رسانه می‌گوید دارای هدف عملیات روانی است و احتمالاً در مذاکرات واقعیت برآورد خود را و وضعیت را در نظر می‌گیرد. آنجا و خواسته‌های او مشخص می‌کند که او تا چه میزان خود را برنده می‌داند. یعنی حضور در مذاکرات بیشتر یک سنجنش وضعیت فی‌مابین است تا مذاکره. علاوه براین توجیهی برای دنیا و نهادهای جهانی دارد که ما اهل مذاکره بوده و هستیم. همچنین مذاکره می‌تواند به فضای داخلی ما زمان بیشتری بدهد تا بازسازی صورت گیرد. اما هم‌زمان با این مذاکره، می‌دانیم که در حال جنگ هم هستیم. یعنی این بخشی از جنگی است که آتش در میدان فعلاً فروکش کرده. نظامیان ما هر روز برای جنگ آماده هستند و تمام ارکان حکمرانی یقین دارد که مرحله بعدی جنگ نیز وجود خواهد داشت. هر کدام هم حیطه عمل خود را پوشش می‌دهند. هدف از جنگ را هم به خوبی می‌دانیم. هدف نه هسته‌ای یا حتی موشکی بلکه بیش از همه بی‌ثبات‌سازی ایران با انواع ابزارها است.

با احتمال زیاد، در ماه‌های آینده، فرایندی از این رفت و برگشت میان میز و اتاق جنگ وجود خواهد داشت تا یک طرف مجبور به پذیرش خواسته‌های طرف دیگر شود. لذا تاب‌آوری در تمام ابعاد، هسته اصلی پیروزی برای هر کدام از طرفین خواهد بود. در این میان، بازیگری طرفین بسیار مهم می‌شود. نبود شراکت (رهبردی با هیچ کشوری در دنیا (اعم از همسایه یا قدرتمند) آسیمی جدی به ما وارد کرد. پس یکی از ملزومات این دوره مابین جنگ و آتش‌بس، گفتگو برای رسیدن به توافقات واقعاً راهبردی با کشورهای قدرتمند غیر آمریکاست. مذاکراتی که با همان جدیت مذاکره با آمریکایی‌ها یا شاید بیشتر اتفاق می‌افتد. حفظ انسجام اجتماعی برای بالا بردن تاب‌آوری هم از موارد حیاتی این دوره‌های جنگ-مذاکره است. ایجاب‌د یک تصویر واقعی از آینده هم لازم و ضروری است. تصویری که هم برای داخل و هم برای منطقه و جهان معنادار باشد.

ترور که در تمام فرهنگ‌ها عملی مذموم و غیرانسانی تلقی می‌شود، امروز به ابزاری رسمی در سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل بدل شده است؛ ابزاری برای حذف فیزیکی مسؤولان، دانشمندان و شهروندان در کشورهای مختلف، بدون محاکمه، بدون مستندات و بدون هراس از پاسخگویی حقوقی یا محکومیت بین‌المللی. این روند خطرناک، نه تنها امنیت جهانی را به مخاطره می‌انداخت، بلکه اعتماد ملل به نهادهای بین‌المللی را نیز از میان می‌برد. امروز، بیش از همیشه، این پرسش مطرح است؛ آیا نهادهایی که روزگاری برای صلح، عدالت و حقوق بشر بنیان‌گذاری شده بودند، اکنون تنها ابزارهای سیاسی در دست قدرت‌های جهانی نیستند؟ اگر جامعه جهانی در برابر این جنایات و زیر با گذاشتن قوانین سکوت کند، فرادونیّت کدام ملت خواهد بود؟

میرحسین موسوی وارتجاع فکری

متأسفانه دچار وابستگی‌ها و نارسایی‌های استعماری آمریکایی‌ی است. اتفاقاً خلاف آنچه میرحسین فکر می‌کند، اولاً جنگ ۱۲ روزه نشان داد نگاه منفی او به سرداران رافتنخاری همچون سردار شهید همدانی که مورد طعن و شتم او قرار گرفتند و همچنین اندیشه جاهلانه او در مورد نحوه کنش جمهوری اسلامی ایران در میدان‌هایی همچون غزه و لبنان تا چه اندازه غلط و فاشتری و واپسگرایانه بوده است. ثانیاً آشوب و فتنه‌ای که شخص او به جان جمهوری اسلامی ایران انداخت، مقدمه تحریم‌های روزافزون آمریکا در دوره او‌با‌ما شد و اتفاقاً عامل رشته خطاهای بزرگی که او در پیام کوتاه اما غیرنچینه‌اش بدان اشاره می‌کند، خیانت‌ها و جهالت‌های مکرر سیاست‌گذارانی از جنس او و فکر او هستند که گمان می‌کنند عادی‌سازی رابطه با جهان وحشی، مصونیت و امنیت و رفاه می‌آورد.

میرحسین رو به گذشته حرف می‌زند و همچنان با سیستم تسویه حساب نکرده و به عقلا نیت و بلوغ لازم برای اصلی-فرعی‌سازی مسائل هم نرسیده است. در مقابل و مقابله با دشمن غدار کودک‌کشی که هزار نفر از هم‌وطنان را کشته است، باید اختلاف را کنار بگذاری. مسئله ذهنی موسوی و جماعتی از سیاستون ایران که اتفاقاً صدا و هیاهوی بلندی دارند، این است که در فهم جهان شیک‌پسندند. نه تاریخ‌خوانده‌اند و نه جغرافیا می‌شناسند. نه می‌دانند غارتگری و تجاوز متعلق به امروز و دیروز نیست و نه موقعیت خاورمیانه را بلدند. فهم ابتدایی از دشمن و نقد ناشیانه از دوست، جهان کوچکشان را پر کرده است. دوران فرانردوم گذشته، جهان مجلس مؤسسان نیز. دوگانه امنیت و آزادی هم از بین رفته و البته دوقطبی جنگ و مذاکره، پیام صوری میرحسین بیش از هر چیز پایان حیات سیاسی او را نشان می‌دهد، بی‌ایده، بی‌ادبیت، بی‌تأثیر و شاید بی‌مصرف. حتی در دشمن هم امید و حرکت و انگیزه‌ای برای حمایت یا رد برنمی‌انگیزاند.